

راز و نیاز

مقابل تو کرنش می‌کند و به خاک می‌افتم و تنها نور معرفت، آیه دل و جانم را جلا می‌دهد و یاد تو همانند باران رحمت بر کویر دل سوخته‌ام می‌بارد و چون شمع فروزانی دل تاریکم را نورانی و چون نسیم دلکش بهاری، بر دل پژمرده‌ام می‌وزد و آن را شاداب می‌کند. آن لحظه که احساس تنهایی و غربت می‌کنم و تمام درها را به روی خود بسته می‌بینم و غمی سخت و دردناک قلبم را می‌فشرد و روح سرکش تسلیم امیدواری نمی‌شود و در اندوه و غم بزرگ غوطه ور شده‌ام، در این هنگام نیاز و یاد تو آرام بخش قلب بیمار و انده‌گینم می‌شود و مرا چون تشنه و دلسوخته‌ای به سرچشمه حق و حقیقت می‌رساند.

خدایا! من قطره آب گندیده‌ای بیش نبودم، تو به من عزت بخشیدی و برای پایداری این عزت و بزرگی، نمازی به من سفارش کردی و آنجا که دیوار روحم، از فرط کهنگی و فرسودگی ترک خورده از احساس کمبود رنج برده و گرفتار عقده حقارت و خود کم بینی شده بودم. تنها آیه زیبایی که رواق جانم را طنین افکن می‌سازد: «واستعینوا بالصبر و الصلوة» است و چون فروغی مقدس از افق رحمت بر دیوار قلبم می‌تابد و مرا به شکیبایی و نماز برای رهایی از مشکلات دعوت می‌کند. معبود! مرا از ساکنان کوی نماز و از راهیان دیار راز قرار بده و توفیق خواندن نماز با تمام وجود عنایات فرما.

در همه سحری با تو همی گویم راز در حضرت تو همی کنم عرض نیاز

هنگامه راز و نیاز فرا می‌رسد. با بال‌های نسیم به پرواز می‌آیم و واژه‌های شکوفه، گلبوته‌های عشق فراهم می‌کنم. دلم را برای پذیرش کلام نور مهیا ساختم. کم کم به لحظات با شکوه دیدار یار نزدیک شده. آری کلمات روی صفحه میلرزند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند. تا این لحظه روحانی را بشارت دهند. در گوشه آهنگ دلنواز و روح بخش «حی علی الصلاة» زمزمه می‌شود. قلبم به طپش می‌افتد. درونم غوغایی به پا شد و دل مرده زمستانیم همانند بهار زنده می‌شود. سجاده‌ام را به وسعت دریای بی‌کران عشق پهن می‌کنم. آن را به رنگ آبی اخلاص آذین بستم، پیشانی‌م تشنه سجده‌ای پر از شمیم اشک می‌شود. سجاده که همانند جاده‌ای که قافله دل را به سبزترین نقطه بهشت می‌رساند، بهترین جاده انتهایی برای رسیدن به ایستگاه دیار یار، همراه با کامل‌ترین تجهیزات از جمله قرآن و مهر و تسبیح، عطر و مشک و قبله نما است. قافله سالار این، دل آشفته و پریشان شده‌اند. حال که همه چیز مهیاست و یاد خدا چون نسیم بهاری فضای درون را پر می‌کند و مرا به زیارت نواحی مقدس دعوت می‌کند، با قامتی راسخ و با وقار در پیشگاه عظمتش را به احترام می‌ایستم و به پاسخ این دعوت تکبیر می‌گویم و پشت پا به تمام طاغوت‌ها و شیطان خفقان شرک پرست زده و خود را زار مرداب فانی به سوی نور و توحید می‌رسانم. خدای را بر عطای بی‌منش سپاسگزارم و آنجا که در پیچ و خم‌ها و بن بست‌های زندگی، شیطان مرا اسیر نیروهای خود کرده، ندای فطرت تنها به یک صدا پاسخ می‌دهد. معبود! تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو کمک می‌جویم و فقط در

